

## اساطیر آفرینش در یونان باستان

نرجس ابوالقاسمی\*

### اشاره

برخورد انسان با دنیای پیرامون، سؤال‌هایی را برای او پدید می‌آورد؛ سؤال‌هایی مانند جهان چگونه شکل گرفته است؟ در اطراف انسان چه می‌گذرد؟ چه آینده‌ای در انتظار جهان است؟ و از همه مهم‌تر اینکه جهان چگونه کار می‌کند؟ تلاش انسان‌ها برای پاسخ دادن به این سؤال‌ها کیهان‌شناسی را به وجود می‌آورد. گوناگونی پاسخ‌ها نیز گوناگونی کیهان‌شناسی‌ها را رقم می‌زند. کیهان‌شناسی را می‌توان به سه دوره کیهان‌شناسی جادویی، کیهان‌شناسی اسطوره‌ای و کیهان‌شناسی هندسی تقسیم کرد. این مقاله کیهان‌شناسی یونان باستان را بررسی خواهد کرد. این کیهان‌شناسی ارتباط نزدیکی با اسطوره‌شناسی، به خصوص اساطیر آفرینش، دارد. آنچه در اسطوره‌ها مطرح می‌شود این است که جهان چگونه به وجود آمد و چه قدرتی بر آن حاکم است که به وجود خود ادامه می‌دهد. اساطیر آفرینش در کل به شش دسته تقسیم می‌شوند: ۱. خلقت از هیچ؛ ۲. خلقت از کائوس؛ ۳. خلقت از تخم کیهانی؛ ۴. خلقت از والدین جهانی؛ ۵. خلقت فوق‌العاده و غیرمنتظره؛ و ۶. خلقت به وسیله غواصی. گزارش‌های متفاوتی از اساطیر آفرینش در یونان باستان وجود دارند که عبارت‌اند از: هومر، هزیود، پلاسگین‌ها، فرسیدس و دیودورس سیکولوس. پژوهش حاضر به بررسی این گزارش‌ها می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: اسطوره آفرینش، یونان باستان، کائوس، والدین جهانی، تخم کیهانی

## مقدمه

کیهان‌شناسی، مطالعه تمام اجزای تشکیل‌دهنده عالم است. کیهان‌شناسی اولیه در پاسخ به سؤالاتی پدید آمد که در اذهان مردم باستان ایجاد شده بودند؛ مانند اینکه جهان چگونه شکل گرفته است؟ چه آینده‌ای در انتظار جهان است؟ در اطراف انسان چه می‌گذرد؟ و مهم‌تر از همه اینکه جهان چگونه کار می‌کند؟ (Schombert, 2004). پاسخ‌های انسان‌ها به این سؤالات، انواع کیهان‌شناسی را به وجود آورد. کیهان‌شناسی را می‌توان به چند دوره تقسیم کرد. دوره اول کیهان‌شناسی اولیه است که بر مبنای پدیده‌های محلی بنا شده بود. در این دوره، جهان آن چیزی بود که انسان بدون واسطه با آن ارتباط داشت، و اشیای خارج از تجربه‌های روزانه ماوراء الطبیعی دانسته می‌شدند؛ این دوره را عصر کیهان‌شناسی جادویی (magical cosmology) می‌نامند. دوره بعد بر پایه اسطوره‌های خلقت بود؛ داستان‌هایی که معنای منطقی درونی خویش را داشتند. این دوره کیهان‌شناسی اسطوره‌ای (mythical cosmology) نام دارد. در نهایت، سومین دوره، یعنی دیدگاه مسیحیان قرار دارد که هسته کیهان‌شناسی مدرن بود. این دوره کیهان‌شناسی هندسی (geometrical cosmology) نامیده می‌شود (Schombert, 2004).

در این تحقیق سعی بر این است که با جمع‌آوری انواع اساطیر آفرینش، که هر کدام بیان‌کننده نوعی کیهان‌شناسی است، جواب‌های گوناگون انسان را به سؤالات مطرح شده بررسی کنیم. در حقیقت به بررسی عصر کیهان‌شناسی اسطوره‌ای می‌پردازیم.

## بررسی تحلیلی اساطیر آفرینش

کیهان‌شناسی یونان باستان ارتباط نزدیکی با اسطوره‌شناسی، به‌خصوص اساطیر آفرینش دارد. آنچه در اسطوره‌ها مطرح می‌شود این است که چگونه جهان به‌وجود آمد و چه قدرتی بر آن حاکم است که به وجود خود ادامه می‌دهد (Wudka, 1998). اساطیر آفرینش در کل به شش دسته تقسیم می‌شوند: ۱. خلقت از هیچ؛ ۲. خلقت از کائوس؛ ۳. خلقت از تخم کیهانی؛ ۴. خلقت از والدین جهانی؛ ۵. خلقت فوق‌العاده و غیرمنتظره؛ و ۶. خلقت به‌وسیله غواصی. در ادامه توضیح و معرفی مختصری از هر دسته ارائه می‌دهیم.

۱. **خلقت از هیچ:** مطابق این نظر آفرینش از عدم صورت گرفته است؛ یعنی خالقی نیرومند و توانا شروع به ایجاد موجودات و هستی از هیچ کرده است. ابتدا خدایان در مرحله‌ای زودتر و روندی فوق‌العاده متولد شده‌اند و سپس تصمیم به خلق جهان و انسان گرفته‌اند.

۲. **خلقت از کائوس<sup>۱</sup> (chaos):** این نظریه بیان می‌کند که ابتدا فقط بی‌نظمی و آشفتگی وجود داشت که محیط را فرا گرفته بود؛ کیهان از دل این آشفتگی به وجود آمد. این آشفتگی با اشکالی مانند آب یا هیولا، سردی، سکون و... تصویر می‌شود. نظریه خلقت از کائوس از همه نظریه‌ها فراگیرتر است. توضیحات بیشتر درباره کائوس داده خواهد شد.

۳. **خلقت از تخم کیهانی:** خلقت از تخم کیهانی هم به کائوس وابسته است؛ زیرا در این نظریه تخم کیهانی در اقیانوس اولیه (نمادی از آشفتگی اولیه) شناور است و آفرینش از درون این تخم بیرون می‌آید.

۴. **خلقت از والدین جهانی:** هستی محصول ازدواج پدر و مادری کیهانی است.

۵. **خلقت به روش فوق‌العاده:** برجسته‌ترین سمبل این نظریه زمین است به‌عنوان مادری که منشأ همه نیروها است و بذره‌های جهان در رحم او شکل می‌گیرند.

۶. **خلقت به وسیله غواصی:** در این اسطوره آب ماده نخستین است و قهرمان معمولاً حیوانی است که در این آب فرو می‌رود و مقداری گل یا شن از ته دریا خارج می‌کند و آفرینش آغاز می‌شود (حمزه‌ای، ۱۳۷۸: ۲۸).

در اساطیر یونانی شاهد سه نوع از انواع اساطیر آفرینش هستیم: خلقت از کائوس، خلقت از تخم کیهانی، و خلقت از والدین جهانی. البته در همه آن اساطیر، کائوس حاضر است؛ شاید بتوان گفت تقریباً عنصر اساسی در بیشتر اساطیر آفرینش یونان باستان کائوس است. برنز در دایرةالمعارف هستینگز آفرینش در یونان را به سه دسته طبقه‌بندی کرده است:

۱. دسته‌ای که با اصل روحانی آغاز شده‌اند، مثل زئوس<sup>۲</sup> (Zeus)؛

۲. دسته‌ای که با اصل انتزاعی شروع شده‌اند، مثل زمان، کائوس و شب؛

۳. دسته‌ای که با اصل مادی آغاز شده‌اند، مثل آب، زمین و اثیر<sup>۳</sup> (Aether)، و در نظر

او بدون شک دسته سوم از همه ابتدایی‌تر هستند (Burns, 1995: 145-150).

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در کیهان‌شناسی یونان باستان، کائوس اولین چیزی

بود که وجود داشت و بطن و رحمی بود که همه چیز از آن پدیدار می‌شد. کائوس یک مفهوم متضاد از کیهان است. ریشه یونانی این کلمه Khaos است که معنای اصلی آن یک شکاف، خلأ بزرگ، پوچ و بی‌شکل است. این کلمه در زبان هند و اروپایی نخستین ریشه دارد و از کلمه "ghn" و "ghen" گرفته شده که به معنای شکافی است که به صورت گسترده باز شده باشد؛ ولی به دلیل سوءفهم اولیه مسیحیان که در معنای این کلمه رخ داد، معنای آن به بی‌نظمی تغییر پیدا کرد (chaos, 2011). بعضی نویسندگان باستان کائوس را سرچشمه همه چیز می‌دانستند. در برخی نوشته‌های باستانی هم نوشته شده که کائوس یک توده بی‌شکل و مغشوش بود که جهان از آن توده بی‌شکل به کیهان یا نظام عالم موجود تبدیل شد (Leadbetter, 1997).

طبق اسطوره هزیود و دیگر اسطوره‌های اولمپی (Olympian) کائوس خلأ تاریک و پهناوری بود که اولین خدا، گایا، از آن پدید آمد. در اسطوره‌های خلقت پلاسگین‌ها (Pelagian)، اورینوم، الاهی همه چیز، از این کائوس پدید آمد و کیهان را خلق کرد. در اسطوره ارفه‌ای (Orphic) نیز کائوس رحم یا بطن تاریکی خوانده شده است که تخم کیهانی — که جهان را در بر داشت — از آن پدیدار شده بود.

همان‌طور که در سراسر اساطیر جهان پیوند مقدس کیهانی، ازدواج آسمان و زمین، یافت می‌شود در یونان هم شاهد این امر هستیم؛ اورانوس (آسمان) و گایا (زمین) یکی می‌شوند و خدایان، غول‌ها و سایر موجودات را خلق می‌کنند (الیاده، ۱۳۷۵: ۱۷۷). در یونان مادر کیهانی نماد باروری به‌شمار می‌رفت و نفوذ بسیاری بر گیاهان، جانوران و آدمیان داشت. کیهان زیر نگین او بود و او در مقام ایزدبانوی آسمانی، مسیر اجرام آسمانی را نظم می‌بخشید. بر گردش فصل‌ها نظارت داشت و باعث رویش گیاهان بر روی زمین می‌شد (ژیران، ۱۳۷۵: ۹).

نتیجه ازدواج اورانوس و گایا، تیتان‌ها، سیلکوپ‌ها و هکاتونخیرها بودند که هر سه گروه نماد نیروهای آشوبگر طبیعت بودند؛ تیتان‌ها، در یونان، نیاکان آدمیان به حساب می‌آمدند (ژیران، ۱۳۷۵: ۱۹). در اعتقاد تیتان‌ها تمامی قوای آسمان در وجود ژئوس تجسم می‌یافت و نظام عالم هم متعلق به او بود. او برای الاهی‌ها و انسان پدری مقتدر بود (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۶۱). ژئوس، آسمان سخت و محکمی در جهان باستان بود که در روز به رنگ آبی روشن درخشان بود و همه ستارگان را در خود داشت، به گونه‌ای که

تصور می‌شد این ستارگان مانند میخ در سطح بیرونی آسمان جاسازی شده‌اند (Douglas, 1996). صفای آسمان در وجود هرا (Hera) همسر زئوس بود؛ او مادر الاهی‌ها بود. باران تجسم هرمس (Hermes) بود که از آسمان فرود می‌آمد و در زمین فرو می‌رفت. رنگین‌کمان تجسم ایریس (Iris) بود. خورشید مظهر فوبوس (Phobos)، ماه مظهر آرتیس (Artemis)، و پوزیدون (Poseidon) و تتیس (Tethys) اشکال دریا بودند. گه (Ge) و دمتر (Demeter) صورت زمین، هفائستوس (Hephaestus) آتشفشان، و هادس (Hades) مظهر فرمانروایی زیرزمین و دنیای اموات بودند (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۶۲).

کیهان در یونان — یعنی زمینی که به وسیله هوا احاطه شده بود، آب دور زمین را گرفته بود، هادس در زیرزمین بود و ائیر (عنصر آسمان) هم این سه را فرا گرفته بود — خیلی زود با دیدگاه‌هایی پیچیده جایگزین شد که اولین آنها ادعای آناساگوراس (Anaxagoras) بود. او اعتقاد داشت درخشش ماه فقط به دلیل انعکاس نور خورشید است و ماه‌گرفتگی نتیجه انسداد مسیر تابش خورشید بر ماه، به وسیله زمین است (Wudka, 1998). آناسیماندر (Anaximander) نیز معتقد بود که زمین به وسیله کره‌هایی احاطه شده است که از ماه ساخته شده‌اند و به وسیله آتش بزرگی احاطه شده است که ماه، خورشید و ستاره‌ها یک نگاه آبی و سریع به این آتش از میان ماه و غبار هستند. او در نسخه‌ای متفاوت از کیهان‌شناسی‌اش، زمین را یک استوانه شناور در فضا فرض کرده است. امپدلکس (Ampedolex) کیهان را جهانی بیضی‌شکل می‌پنداشت که با سلطنت متناوب عشق و نفرت حکمرانی می‌شد (Ibid).

## انواع کیهان‌شناسی یونان باستان

### ۱. کیهان‌شناسی هومر

در اشعار هومر (Homer)، شاعر و داستان‌سرای یونانی قرن هشتم پ. م، مؤلف *یلیاد* و *ادیسه*، طبیعت، مُدْرک و پر از نشانه‌های آمیخته با ماوراء الطبیعه بود. قوانین و نظام طبیعت وابسته به خواسته‌های خدایان بودند؛ البته قاعده‌ای وجود داشت که به وسیله نیروهای قطعی سرنوشت کنترل می‌شد. کیهان از نظر او متشکل از آسمان، زمین، هادس،<sup>۴</sup> و تارتاروس<sup>۵</sup> (Tartarus) بود که همه به وسیله اقیانوس احاطه شده بودند (Weisstein, 1996).

ما در اشعار هومر شاهد کیهان‌شناسی کاملی نیستیم. هومر در اشعار خود بیشتر و پیش‌تر به جنگ تروا و حوادث آن می‌پردازد، و سپس به خلقت، آن هم به صورت مختصر؛ مسائل بسیار زیادی نیز ناگفته می‌ماند (Graves, 1992: 20). هومر فقط در *ایلیاد*، به‌طور مختصر، به خلقت اشاره کرده است. او اقیانوس<sup>۶</sup> (Ocean) را پدر همه خدایان و تیتیس<sup>۷</sup> (Tethys) را مادر آنان می‌داند و معتقد است در پس این دو، قدرت طبیعی سومی وجود دارد و آن الاهی شب است (Burns, 1995, 145-150). در *ایلیاد* در بیان اینکه اقیانوس و تیتیس پدر و مادر خدایان هستند این‌گونه آمده است که هرا<sup>۸</sup> در جریان جنگ تروا، با امید برگرداندن جنگ علیه مردم تروا، زئوس را در کوه ایدا (Ida) اغوا کرد و او را خواباند تا از این فرصت استفاده کند. او برای این کار از خدایان دیگر نیز کمک خواست. او نخست از آفرودیت<sup>۹</sup>، خدای عشق، خواست که کمربند زیبایش را به او امانت بدهد تا با آن زیباتر شود و راحت‌تر زئوس را اغوا کند. او برای جلب رضایت آفرودیت<sup>۹</sup> به دروغ به او گفت که آرزو دارد تیتیس و اقیانوس که او را به‌وجود آورده و بزرگ کرده بودند دوباره با هم ارتباط داشته باشند؛ زیرا آن دو بعد از آخرین دعوایی که با هم داشتند، دیگر در یک تخت نخوابیده بودند. هرا همین سخن را به زئوس نیز گفت. در این داستان، هومر اقیانوس و تیتیس را به‌عنوان والدین جهانی مطرح کرده است (Joe, 2006).

هومر در *ایلیاد* و *ادیسه* کیهان را این‌گونه توصیف می‌کند: در جایی پوسیدون می‌گوید «ما سه پسر کرونوس<sup>۱۰</sup> (Cronus) و رئا (Rhea) هستیم؛ زئوس، من، و خدای دوزخ، هادس. جهان را سه بخش کردند و هر یک از ما بخش خود را ستاند؛ من جایگزین اقیانوس کف‌آلود شدم، هادس کشور تیرگی‌ها در زیر زمین را یافت و کشور زئوس آسمان شد» (هومر، ۱۳۴۲: ۳۵۶).

هومر زمین را صفحه‌ای گرد و مسطح می‌داند که پوسیدون آن را فرا گرفته است. در جایی از *ایلیاد* در اشاره به پوسیدون گفته است: «ناگهان خدایی که زمین را در آغوش می‌گیرد و آن را می‌جنبد از اعماق دریا بیرون آمد» (هومر، ۱۳۴۲: ۳۲۷). در یکی دیگر از آثار هومر نیز آمده است که زمین بر دوش پوسیدون است و او لرزاننده زمین است (هومر، ۱۳۷۰: ۲۳۹). هومر ستارگان را شناور در اقیانوس می‌داند؛ زیرا در جایی می‌گوید: «دب اکبر که به گرد جبار می‌گردد و بر او می‌نگرد تنها اختری است که در

خیزابه اقیانوس شناور نشد» (هومر، ۱۳۴۲: ۳۲۷). وی در ادیسه نیز به این امر اشاره کرده است: «ستاره خرس که آن را گردونه می‌نامند و در جای خود می‌گردد و نگاهش به سوی جبار است، تنها صورت آسمانی است که در اقیانوس فرو نمی‌رود» (هومر، ۱۳۷۰: ۱۲۸).

## ۲. کیهان‌شناسی هزیود

هزیود (Hesiod)، شاعر یونانی سده هشتم پ. م، دو اثر مهم به نام‌های *کارها و روزها* (*works and days*) و *تئوگونی* (*theogony*) دارد. او در کتاب *تئوگونی* به صورت مفصل به خلقت و کیهان‌شناسی می‌پردازد. در گزارش او چند نکته اهمیت دارد: ۱. خلقت خدایان و جهان؛ ۲. خلقت انسان؛ و ۳. خلقت زن.

هزیود آغاز پیدایش را این‌گونه بیان می‌کند: دیربازی پیش از پدیدار شدن خدایان، در گذشته‌ای غبارآلود و اعصار غیر قابل شمارش کهن، هرج و مرجی ناشناخته و مبهم به نام کائوس وجود داشت که با سیاهی ژرف آمیخته بود (همیلتون، ۱۳۷۶: ۸۲). کائوس در اوج کیهان‌شناسی هزیود قرار دارد و به‌گونه‌های مختلفی تفسیر، و به اشکال مختلفی مثل آب، هوا، آتش و فضا فرض شده است. در اینجا ما معنای فضا را که امری انتزاعی است، می‌پذیریم؛ هزیود نیز اصل و اساس جهان را امری انتزاعی می‌داند. در مورد فهم هزیود درباره‌ی این امر انتزاعی، یعنی فضا، نظرات متفاوتی وجود دارد. زلر (Zeller) معتقد است که هزیود فضا را توده‌ای وسیع و غیر قابل اندازه‌گیری و بی‌شکل تصور کرده است، ولی از نظر لوکاس (Lukas) هزیود آن را یک خلأ نامحدود و صرف دانسته است (Burns, 1995, 145-150).

سرانجام، به‌صورتی نامعلوم، دو کودک از بطن کائوس زاده شدند: نیکس (Nyx) یا شب و اربوس<sup>۱۰</sup> (Erebus)، برزخ یا عالم ظلمات (همیلتون، ۱۳۷۶؛ Weisstein, 1996). پس از آن شگفت‌ترین چیزها فرا رسید؛ اروس<sup>۱۱</sup> (Eros)، عشقی که دل‌ها را نرم می‌کند، از تاریکی و مرگ زاده شد و سپس از اروس و شب، اثیر و همرا (Hemera) (یعنی روز) زاده شدند. پس از آن گایا یعنی زمین به وقوع پیوست و طبیعی است که بعد از به‌وجود آمدن عشق و روشنایی، زمین هم باید پدیدار شود (همیلتون، ۱۳۷۶: ۸۲). پس از پدید آمدن روز و شب، تاریکی دائمی جای خود را به توالی روز و شب داد. سپس گایا، آسمان (Uranus) را به‌وجود آورد، آسمان پرستاره را (Weisstein, 1996). هزیود چنین

نوشته است: «...زمین زیبا نمودار شد؛ پهناور سینه، که بنیانی استوار است برای تمامی اشیا. و زمین خوب نخست آسمان پرستاره را زاد؛ برابر با خود، تا جوانب خویش را با آن بپوشاند و همیشه خانه‌ای برای خدایان خجسته‌بخت باشد» (همیلتون، ۱۳۷۶: ۸۳؛ Weisstein, 1996). پس گایا یا زمین، کوهستان‌های بلند، و پونتوس، دریای نازا، عقیم و بی‌بار را با موج‌های هماهنگش خلق کرد. همان‌طور که می‌بینیم در کیهان‌شناسی هزیود شاهد هیچ‌گونه علیتی نیستیم، یعنی تلاشی برای شرح علت اشیا نمی‌شود، بلکه اصل غالب بر کیهان‌شناسی او توالی در زمان است (Burns, 1995: 145-150).

زمین (گایا) به‌عنوان مادر، و آسمان (اورانوس) - که فرزند و همسر گایا بود - به‌عنوان پدر، نخستین مخلوقات بودند (همیلتون، ۱۳۷۶: ۸۴؛ Weisstein, 1996) و فرزندان این دو، تیتان‌ها<sup>۲</sup>، سیلکوپ‌ها<sup>۳</sup>، غول‌ها و هکاتونخیرها<sup>۴</sup> نخستین موجوداتی بودند که آثار حیات در آنها بود. اورانوس از غول‌های عظیم‌الجثه متنفر بود و آنها را در جایی مخفی در زمین پنهان کرد. گایا از این امر محزون شد و کروئوس، پسرش که یکی از تیتان‌ها بود، را واداشت اورانوس را سرنگون کند. کروئوس، اورانوس را از مردی انداخت و از خونش غول‌های دیگری به‌وجود آمدند. سه الاله کینه‌جو، ارینی‌ها و وحشت‌انگیزترین فرزند اورانوس، یعنی تیفون - که هیولایی صد سر بود - به‌وجود آمدند (Weisstein, 1996). پس از آنکه کروئوس، اورانوس را سرنگون کرد، همراه با خواهر و ملکه خود، یعنی رئا، فرمانده جهان شد تا آنکه یکی از پسرانش، یعنی زئوس - که فرمانروای آینده زمین بود - بر ضد او شورید. کروئوس شنیده بود سرنوشت می‌خواهد او را از تخت فرمانروایی به زیر آورد، به همین دلیل تصمیم گرفت فرزندان را پس از تولدشان ببلعد. اما رئا زمانی که ششمین فرزندش، زئوس، را به دنیا آورد، او را به جزیره کرت<sup>۵</sup> فرستاد و به جای او سنگی را در قنناق پیچاند و کروئوس آن را بلعید. بعدها زئوس به کمک گایا، با خوراندن ماده‌ای به کروئوس او را وادار کرد که فرزندان را بالا بیاورد، او نیز پنج برادر و خواهر زئوس را بالا آورد (همیلتون، ۱۳۷۶: ۸۵).

پس از آن جنگ خونینی بین کروئوس - که برادران تیتانی‌اش او را کمک می‌کردند - و زئوس و پنج خواهر و برادرش درگرفت؛ جنگی که دنیا را به ویرانی کشاند. کروئوس و تیتان‌ها مغلوب شدند؛ زیرا هم صدها هیولایی که در زندان بودند به کمک زئوس آمدند، و هم پرومتئوس<sup>۶</sup> (Prometheus)، یکی از تیتان‌ها که دانا و باتدبیر بود، به



یاری زئوس برخاست. تیتان‌ها به بدترین وجه کیفر شدند. اطلس، برادر پرومتئوس، هم محکوم شد به اینکه سنگینی کشنده دنیای کوبنده و طاق بلند آسمان را تا ابد بر پشت خود بکشد (همیلتون، ۱۳۷۶: ۸۶).

هنوز زئوس به پیروزی کامل دست نیافته بود که با تیغون نبرد کرد. زئوس در این نبرد از رعد و آذرخش به عنوان سلاح خود استفاده کرد. غول‌ها یکبار دیگر شورش کردند، ولی باز هم به وسیله خدایان سرکوب شدند و پیروزی سپاه نور و روشنی الاهی و آسمانی بر نیروی پلید و اهریمنی زمین تکمیل شد (همان: ۸۸). اکنون هیولاهای در تارتاروس محبوس بودند و دنیا از وجود آنها ایمن شده بود.

همه چیز برای آفرینش انسان مهیا بود. روایات متفاوتی درباره آفرینش مطرح شده است. در اولین روایت گفته می‌شود که خدایان وکالت آفرینش انسان را به پرومته یا پرومتئوس، که عاقل‌ترین تیتان‌ها بود، و برادرش، اپی متئوس (Epimetheus) بی‌خرد، دادند. اپی متئوس در این ماجرا عملی نسنجیده را انجام داد. او پیش از آفرینش انسان، بهترین‌ها را به جانوران بخشید؛ قدرت، نیرو، سرعت، شجاعت، دلیری و یال و پر، تا اینکه هیچ مزیتی برای انسان باقی نماند. او مثل همیشه از عمل خود پشیمان شد و دست یاری‌خواهی به سوی برادر دراز کرد. آنگاه پرومتئوس خود آفرینش را بر عهده گرفت. او به انسان‌ها شکل و شمایل بهتر از جانوران بخشید و آنان را مانند خدایان، راست قامت آفرید. سپس به آسمان، به سوی خورشید رفت و مشعلی را برافروخت و آتش را — که تا آن زمان فقط خدایان از آن بهره می‌بردند — برای محافظت آدمیان به زمین آورد (همیلتون، ۱۳۷۶: ۹۰؛ Weisstein, 1996).

در روایت دیگری از آفرینش، خود خدایان به آفرینش انسان پرداختند. آنان نخست نژاد طلائی را آفریدند که گرچه فناپذیر بودند، اما مانند خدایان فارغ از اندوه، رنج و نگرانی می‌زیستند و مورد لطف و عنایت خدایان بودند. این نژاد بعد از مرگ به روح محض بدل می‌شدند و حامیان نوع بشر می‌گشتند. نژاد دوم از نقره ساخته شدند. آنان از عقل و درایت کمتری برخوردار بودند، فانی بودند و روحشان نیز بعد از مرگ از بین می‌رفت. نژاد بعد، از برنز بودند؛ آدمیان مهیبی که فوق‌العاده نیرومند بودند و جنگ را به حدی دوست داشتند که همه به دست هم نابود شدند. این ماجرا نتیجه‌ای سودمند داشت؛ زیرا پس از آنان، نژادی عالی، قهرمان و خداگونه پدید آمد. افراد این نژاد

آن‌چنان به جنگ‌های افتخارآمیز دست زدند که در طول اعصار بی‌شمار، انسان‌ها پیوسته از آنان یاد کرده‌اند. این نژاد به جزایر خجستگان رفتند و تا ابد در آنجا در رفاه خواهند ماند. پنجمین نژاد اکنون بر زمین زندگی می‌کند، نژاد آهنین. طبیعتشان به پلیدی و زشتی گرایش دارد و هیچ‌گاه از تلاش و مرارت و اندوه باز نمی‌ایستند و طی نسل‌های متمادی بدتر می‌شوند (همیلتون، ۱۳۷۶: ۹۱).

روایت سوم آفرینش با داستانی شبیه طوفان نوح (Deluge) آغاز می‌شود. در این روایت آدمیان از تبار سنگ هستند. آدمیان در جهان چنان پلید و اهریمن‌صفت شده بودند که زئوس تصمیم به نابودی آنان گرفت. او به یاری خدای دریاها، و به کمک باران‌هایی که از آسمان می‌بارید و نیز رودخانه‌ها، سیل را فرستاد و زمین را به زیر آب برد. قدرت آب بر زمین چیره شد و فقط کوه بلند پارناسوس (Parnasous) بود که آب نتوانست آن را غرق کند. پارناسوس سبب شد که بشر از نابودی کامل رهایی یابد. بعد از نه شبانه‌روز بارش باران، صندوق چوبی بزرگی که بر آب شناور بود به آن نقطه رسید. آن صندوق را دوکالیون یا دئوکالیون (Deucallion)، پسر پرومتئوس، به دستور پدرش ساخته بود تا به هنگام طوفان به همراه همسرش، پیرا، دختر اپی‌متئوس و پاندورا، سوار بر آن شوند.

زئوس از این کار وی نرنجید، زیرا آن دو تن پارسا بودند. زئوس بر آن دو رحمت آورد و از سیلاب کاست و زمین یک بار دیگر خشک شد. آن دو از کوه پایین آمدند و پرستشگاهی لجن‌آلوده یافتند. شکر رهایی را به جا آوردند و دعا کردند که از تنهایی رهایی یابند؛ آنگاه صدایی شنیدند: «سرتان را بپوشانید و استخوان مادرتان را به پشت سر بیندازید»<sup>۱۷</sup> (همیلتون، ۱۳۷۶: ۹۶-۹۷). آن دو نخست نفهمیدند که این کلام به چه معنا است، اما ناگهان پیرا به مفهوم آن پی برد و به همسرش گفت: «زمین مادر همه است و استخوان او همان سنگ‌ها است. ما می‌توانیم سنگ‌ها را بی‌آنکه زیانی به مادر برسد به پشت سر بیندازیم» (همیلتون، ۱۳۷۶: ۹۷-۹۸). سنگ‌هایی که دوکالیون انداخته بود تبدیل به مرد و آنها که پیرا انداخته بود به زن تبدیل شدند (دیکسون کندی، ۱۳۸۵: ۲۴۴). آنان را «آدمیان سنگی» نام نهادند و همان‌گونه که انتظار می‌رفت، به نژادی سرسخت، مقاوم و استوار تبدیل شدند (همیلتون، ۱۳۷۶: ۹۸).

طبق روایتی دیگر، در آفرینش نوع انسان، ابتدا فقط مردان آفریده شده بودند. زئوس

زنان را بعدها، در پی خشمی که بر پرومته آورده بود، آفرید؛ زیرا پرومته علاقه زیاد و ویژه‌ای به مردان نشان می‌داد و نه تنها آتش را برای مردان دزدیده بود، بلکه ترتیبی داده بود که هنگام قربانی کردن حیوانات، مردان بهترین قسمت و خدایان بدترین بخش آن را دریافت کنند. وی گاو بزرگی را کشت و بهترین گوشت آن را در پوست گذاشت و مقداری از روده و امعا و احشا بر آن ریخت. در کنار آن نیز مقداری استخوان گذاشت و آن را با چربی سفید تزیین کرد. زئوس چربی سفید را برگزید و وقتی از اصل موضوع اطلاع یافت، خشمگین شد ولی چون خود آن را انتخاب کرده بود مجبور شد به آن تن در دهد (همیلتون، ۱۳۷۶: ۹۲). اما پدر آسمان‌ها کسی نبود که این نوع رفتار را تحمل کند. او دشمن خوبی برای مردها آفرید، موجودی زیبا، شبیه به یک دوشیزه محبوب، که همه خدایان به او هدایایی دادند. آن زن را به خاطر اینکه به تمام خدایان هدیه داده شده بود پاندورا (Pandora)، یعنی «هدیه همگان»، نامیدند (همیلتون، ۱۳۷۶: ۹۲). گفته می‌شود که هفایستوس<sup>۱۸</sup> (Hephaestus) به فرمان زئوس پاندورا را از گل ساخت و خدایان قدرت‌های شومی به او دادند. آتنه<sup>۱۹</sup> (Athena) به او جان داد. الاه‌های زیبایی و پیتو (Peitho) به او جواهر عطا کردند. هوراها (Horae) به او گل دادند. هرا، زیبایی و هرمس<sup>۲۰</sup> نیز قدرت خیانت را به او بخشیدند (دیکسون کندی، ۱۳۸۵: ۱۵۲).

بعد از اینکه این بلای زیباروی ساخته شد، زئوس او را بیرون آورد. خدایان و مردان با دیدن او حیرت‌زده شدند. خدایان به او جعبه‌ای دادند که هر یک چیزی در آن نهاده بودند، و از او خواستند که آن را هرگز باز نکند، سپس او را به سوی اپی‌متئوس فرستادند. اپی‌متئوس به‌رغم سفارشات برادرش، پرومته، که هیچ چیزی را از سوی زئوس نپذیرد، با آغوش باز از پاندورا استقبال کرد. حس کنجکاوی پاندورا باعث تمامی بلاها و ناگواری‌ها شد. او یک روز در جعبه را باز کرد و بیماری و اندوه و دردهای زیان‌بار از آن بیرون آمدند. او وحشت‌زده شد و به سرعت در را بست. امید، تنها چیز خوبی که در آن جعبه بود، از آن خارج نشد و تا امروز تنها وسیله آرامش خاطر انسان در زمان سختی‌ها است (همیلتون، ۱۳۷۶: ۹۳-۹۴).

### ۳. کیهان‌شناسی ارفه‌ای

کیهان‌شناسی ارفه‌ای (Orphic) در آثار ارفه یا ارفئوس، شاعر و نوازنده افسانه‌ای تراکیایی

که اسرار ارفه‌ای را به او نسبت می‌دهند، آمده است. این کیهان‌شناسی به اصل تخم کیهانی اشاره دارد. در ابتدا زمان یا کرونوس (Chronus) بود؛ زمان نامحدود، نامعلوم و بی‌کران که در این کیهان‌شناسی ائون (Aeon) نام گرفت. کرونوس و آدراستیا (Adrastia)، به معنای «ضرورت»، با هم همراه شدند و روح و ماده اولیه را به وجود آوردند که اثیر و کائوس نامیده شدند (در هزیود اثیر، جو فوقانی است که هوای پاک و تمیز است. همچنین اثیر در هزیود موجودی مذکر است و در کیهان‌شناسی ارفه‌ای مؤنث؛ کائوس نیز در هزیود موجودی مذکر است، ولی در ارفه‌ای مؤنث می‌شود).

سومین موجود که از آن دو، کرونوس و آدراستیا، بیرون آمد، اربوس (تاریکی) بود. سپس کرونوس با اثیر همراه شد و به غبارها صورت تخم کیهانی دادند. این تخم اولین ماده تعریف‌پذیر بود که خارج از ابدیت خلق شد. این تخم که غول‌پیکر و نقره‌ای بود، پروتوگونوس<sup>۲۱</sup> (Protogonus) به معنای «زاده نخست»، یعنی اولین خدا را خلق کرد و سپس دو نیم شد، نیمی آسمان و نیمی زمین. پروتوگونوس با نام‌های دیگری مثل فانس (Phanes)، یعنی خدای روشنایی، اریکا پائوس (Ericapaeus)، به معنای قدرت، و متیس (Metis)، به معنای فهم، نیز شناخته می‌شود. نویسندگان او را اغلب فانس نامیده‌اند. پروتوگونوس در اینجا با اروس، اولین خدا در آثار هزیود، یکی شده است؛ گاهی نیز فانس دیونیسوس<sup>۲۲</sup> (Dionysus) نامیده شده که اولین صورت از سه صورت دیونیسوس بوده است.

اگرچه مردم از پروتوگونوس به‌عنوان یک خدا صحبت می‌کنند، اما در واقع او یک موجود دوجنسه بود و بدون شریک، نیکس یعنی شب را به وجود آورد (در گزارشی متفاوت نیکس بود که تخم را گذاشت، پس او مادر پروتوگونوس بود نه دخترش). فانس نیز اولین حاکم کل آسمان بود، البته شاید همراه با نیکس حکمرانی می‌کرده است. بعدها پروتوگونوس با دخترش همبستر شد و گایا (زمین) و اورانوس (آسمان) از آن دو زاده شدند؛ پس او بود که آسمان و زمین را به وجود آورد. نیکس بعد از پروتوگونوس برای مدتی فرمانروایی کرد و سپس به نفع پسرش اورانوس — که همسر گایا بود — کناره‌گیری کرد. از قسمت فرمانروایی گایا و اورانوس بر جهان داستان شبیه به هزیود است. فقط در هزیود این گایا بود که با پسرش علیه شوهرش توطئه چید، اما در اسطوره ارفه‌ای، نیکس و گایا بودند که با استفاده از تیتان‌ها باعث زوال اورانوس شدند.

پس از اورانوس، کروئوس همراه با همسرش، رئا — که خواهرش نیز بود — حاکم جهان شدند. جریان زئوس و کروئوس نیز مانند گزارش هزیود است. البته اینکه چگونه زئوس حاکم کل جهان جدید شد، با گزارش هزیود متفاوت است. این نیکس بود که زئوس را ترغیب کرد تا پدرش یا همسرش، پروتوگونوس و همچنین همه جهانی که او خلق کرده بود و شامل خدایان نیز می‌شد را ببلعد. زئوس با بلعیدن پروتوگونوس، قدرت و علم جدید به دست آورد و از آنها برای خلقت جهان جدید استفاده کرد؛ حتی خدایان نیز دوباره متولد شدند و او بر همه حکمرانی کرد.

زئوس پسری می‌خواست که روزی به جایش حکمرانی کند. او تصمیم گرفت مادر آن پسر، دخترش کره (Kore) یا همان پرسفونه<sup>۲۳</sup> (Persephone) باشد. از همبستری زئوس و پرسفونه، دیونیسوس و زاگرتوس (Zagreus) به وجود آمدند. گروهی از نوافلاطونیان این دیونیسوس را تجسم فانس یا پروتوگونوس در جسم تازه می‌دانستند. زئوس، زاگرتوس را در همان کودکی حاکم خدایان کرد. هرا، همسر زئوس که به این امر حسادت می‌ورزید، تیتان‌ها را تحریک کرد که زاگرتوس را بکشند. آنان نیز او را کشتند و قطعه‌قطعه کردند و خواستند او را بخورند، اما آتیه قلب او را نجات داد و به زئوس رساند. زئوس خشمگین شد و آذرخش خود را بر تیتان‌ها زد و آنان را خاکستر کرد؛ از خاکستر آنان بشر به وجود آمد. زئوس قلب زاگرتوس را بلعید و یک زن از آدیپان را ملاقات و او را باردار کرد؛ آن زن، سمله<sup>۲۴</sup> دختر پادشاه تبس بود. سمله با توطئه هرا کشته شد و زئوس، طفل متولد نشده را به رانش دوخت. وقتی زمانش رسید دوباره دیونیسوس — که در واقع حلول خدای زاگرتوس، پسر پرسفونه، بود — از ران زئوس متولد شد و سرانجام حکمران آسمان گردید.

طبق اساطیر ارفه‌ای، شش پادشاه بر آسمان حکمرانی کردند: پروتوگونوس، نیکس،

اورانوس، کروئوس، زئوس و دیونیسوس (Graves, 20-21; Burns, 1995: 145-150; Joe, 2006).

#### ۴. کیهان‌شناسی پلاسگین‌ها

این کیهان‌شناسی به پلاسگین‌ها (Pelagian)، قومی که نواحی تسالی و پلوپونز را تصرف کردند، منسوب است. اصل این اسطوره را آپولونیوس رودیوس (Apollonius Rhodius)، شاعر و داستان‌نویس یونانی قرن سوم پ. م، بیان کرده است. این اسطوره به جزئیات

نپرداخته است: جهان در قالبی واحد بود و زمین و آسمان و دریا با هم درگیر بودند. ناگهان زمین، آسمان و دریا از هم جدا شدند و کوه‌ها از دریا برخاستند؛ در حالی که خورشید، ماه و ستارگان در مسیر خودشان حرکت می‌کردند. در طول خلقت جهان، اورینوم<sup>۲۵</sup> (Eurynom) و افیون (Ophion)، دو تا از قدیمی‌ترین موجودات، به وجود آمدند. آن دو بر جهان حکمرانی می‌کردند تا وقتی که کرونوس و رئا آن دو را از اولمپ (Olympus) تبعید کردند (Joe, 2006).

این اسطوره به وسیله رابرت گریوز (Robert Graves)، اسطوره‌نگار معاصر، از نو بازسازی شده است. او این اسطوره را با جزئیات بیشتری این‌گونه بیان می‌کند: در ابتدا کائوس بود و اورینوم، الاهی باستانی یونان، برهنه از این کائوس اولیه برخاست، اما فهمید هیچ چیز محکمی وجود ندارد که پایش را روی آن بگذارد و بر آن تکیه کند، بنابراین بلافاصله با رقصیدن بر روی موج‌ها، دریا را از آسمان جدا کرد. سپس باد شمال را یافت، آن را در دستانش گرفت و به شکل ماری لوله کرد و نام آن را افیون نهاد. افیون دور اورینوم حلقه زد و با او آمیزش کرد، سپس اورینوم خود را به شکل فاخته‌ای درآورد و تخم جهانی را گذاشت و به افیون فرمان داد که هفت بار دور تخم چنبره بزند. تخم دو قسم شد و همه چیز از آن تخم متولد شد. اورینوم و افیون در کوه اولمپ با هم زندگی می‌کردند تا اینکه افیون تصمیم گرفت خود را خالق جهان اعلام کند. اورینوم فوراً پاشنه‌اش را بر سر افیون زد، به دندان‌هایش لگد زد و او را در زندانی زیر زمین محبوس کرد (Graves, 1992: 18-20; Krista, 2003). اورینوم سلطنت جهان را بین زوج‌های تیتان تقسیم کرد و خودش، در زمین، پلاسگوس (Pelagus) را، که از اولین پلاسگین‌ها بود، خلق کرد. او پلاسگوس را از خاک آرکادیا ساخت. تحت رهبری پلاسگوس مردم یاد گرفتند برای خود سرپناه بسازند و خود را با پوست خوک پوشانند. سرانجام اورینوم به وسیله رئا و کرونوس از کوه اولمپ تبعید و به اقیانوس پرتاب شد (Graves, 1992: 18-20).

## ۵. کیهان‌شناسی فرسیدس

فرسیدس (Pherecides)، فیلسوف یونانی قرن ششم پ. م، آغاز جهان را از سه اصل اولیه

می‌دانست که عبارت بودند از: زاس یا زئوس، کروئوس و کتونیا. زئوس در اوج کیهان‌شناسی او قرار دارد و به‌عنوان یک اصل روحانی ناب، مورد توجه و احترام است. بنابراین زئوس، به معنای دقیق کلمه، خارج از جهان قرار دارد و اصل قدرت و نیروی متعالی و برتر است. کروئوس دومین عضو این سه‌گانه (Burns, 1995: 145-150)، به معنای زمان جاودانه و ابدی است. او بود که در ابتدا شروع به خلقت کرد (Stamatello, 1996-2006). در آخر نیز کتونیا قرار دارد که یا به معنای ماده اولیه است یا زمین روحانی.

خلقت در فرسیدس وقتی آغاز می‌شود که کروئوس از خودش سه عنصر آتش، هوا و آب را به وجود می‌آورد و سپس به نوبت پنج خانواده خدایان را ایجاد می‌کند. در این هنگام زئوس برنامه می‌ریزد که جهان را خلق کند، اما بین کروئوس و اژدهایی به نام افیونئوس (Ophioneus) برای حکومت بر طبیعت کشمکش رخ می‌دهد. وقتی کروئوس پیروز شد و اژدها را به دریا انداخت، زئوس توانست آفرینش جهان را آغاز کند. زئوس ابتدا جبهه را ساخت و زمین را بر روی آن قرار داد و سپس اقیانوس و محل اقامت اقیانوس را پدید آورد (Burns, 1995: 145-150).

## ۶. کیهان‌شناسی دیودوروس سیکولوس

دیودوروس سیکولوس (Diodorus Siculus)، مورخ قرن اول پیش از میلاد، چهل کتاب درباره تاریخ جهان نوشت و مجموع آن را کتابخانه تاریخ نامید. این کیهان‌شناسی از قسمت تاریخ اسطوره‌ای مردم یونانی و غیر یونانی این مجموعه ذکر می‌شود. بسیاری از مطالب تاریخ اسطوره‌ای اختراع خودش بوده است. او سعی کرد که اسطوره‌های مشهور را عقلانی کند؛ برای مثال معتقد بود که خدایان فناپذیر بودند و فقط بعد از مرگ الوهیت می‌یافتند. به عقیده دیودوروس اقیانوس و تیس سرچشمه همه خدایان بودند. از نظر او، اورانوس، اولین شاه بود نه واقعاً یک خدا؛ اورانوس نخستین شخصی بود که مردم را در یک شهر مستحکم و دارای برج و بارو جمع کرد. برای آنان قوانینی ایجاد کرد و به آنان آموخت که چگونه محصولاتشان را پرورش دهند و آنها را ذخیره کنند. اورانوس همچنین یک ستاره‌شناس و طالع‌بین بود، کسی که می‌توانست آینده را پیش‌بینی کند.

اورانوس چهل و پنج پسر از همسران مختلف داشت. هجده پسرش که به‌عنوان تیتان‌ها شناخته می‌شدند از همسرش تیتایا (Titaea) بودند. تیتایا بعد از مرگش الوهیت یافت و اسمش گه یا گایا بود. او دخترهای زیادی هم داشت که باسیلیا (Basileia) و رئا از آن جمله‌اند. باسیلیا که دختر بزرگ‌تر بود، برادرانش را تربیت کرد؛ به این دلیل است که او به‌عنوان مادر خالق شناخته شده است. باسیلیا بعد از مرگ برادرش حکمرانی کرد و الوهیت یافت. با یکی دیگر از برادرانش به نام هیپریون (Hyperion) ازدواج کرد و مادر هلیوس (Helius) و سلنه (Selene) شد. دیگر برادران حسادت می‌کردند و می‌ترسیدند که هیپریون قدرت شاهانه را برای خودش بگیرد. بنابراین او را کشتند و هلیوس را به رود اریدانوس (Eridanus) پرتاب کردند. سلنه هم از غم و اندوه او خود را از دیوار بلند شهر به پایین انداخت. باسیلیا طول رود اریدانوس را برای یافتن پسرش گشت تا اینکه از فرط خستگی غش کرد. او پسرش را در خواب دید که به او می‌گفت برای او و خواهرش محزون نباشد؛ زیرا آن دو به خدای خورشید و الاهی ماه تبدیل شده بودند و تیتان‌ها نیز سزای عملشان را دیده بودند. وقتی باسیلیا در طوفان گم شد، مردم پنداشتند که او به الاهی تبدیل شده است و محرابی به احترام او برپا کردند.

بعد از مرگ هیپریون و باسیلیا، سلطنت بین برادرانش، اطلس و کرونوس، تقسیم شد. اطلس ستاره‌شناس و طالع‌بین بزرگی بود. او کتابی در باب نظریه افلاک داشت و به این دلیل او را کسی دانسته‌اند که آسمان را بر شانه‌های خود حمل می‌کند. برادر اطلس، کرونوس حکمران حریص و ناپرهیزکاری بود. او با خواهرش رئا ازدواج کرد؛ رئا نیز زئوس را به دنیا آورد. زئوس سلطنت را در جنگی در برابر پدرش و تیتان‌ها برنده شد. زئوس برخلاف پدرش حاکمی پرهیزکار، خردمند و عادل بود. پس از مرگ زئوس مردم ادعا کردند که او خدا و حاکم جهان شده است، و این‌گونه زئوس الوهیت یافت (Joe, 2006).

### جمع‌بندی

این تحقیق به بیان مهم‌ترین اساطیر آفرینش در یونان باستان پرداخته است که در آنها مبدأ اولیه آفرینش بیان شده و همچنین نحوه آفرینش جهان، خدایان و انسان‌ها نیز روشن شده است. در بین این اساطیر آفرینش، گزارش هزیود مفصل‌تر است و جزئیات



بیشتری را بیان می‌کند. آنچه بین این اساطیر مشترک است، مبدأ و منشأ اولیه خلقت است که در همه آنها یک امر انتزاعی به نام کائوس ذکر شده است؛ همچنین وجود والدین جهانی نیز در بین این اساطیر مشترک است.

در روایت دیودوروس سیکولوس شاهد یک تفاوت اساسی با اساطیر دیگر هستیم و آن، عقلانی کردن اساطیر است. او اساطیر را از سطح پاسخ‌های ذهن انسان ابتدایی، به سطح سؤالات خود درباره کیهان بالاتر برده است و ریشه آنها را در تاریخ جست‌وجو می‌کند. البته این به معنای غیرعقلانی بودن دیگر گزارش‌های اساطیری نیست، بلکه در آنها هم می‌توانیم شاهد عقلانیت باشیم؛ برای مثال می‌توان به قائل شدن یک امر انتزاعی برای اصل و منشأ جهان اشاره کرد.

## پی‌نوشت

۱. آشفتگی بی‌کران کیهان پیش از آفرینش و بن اصلی تکوین جهان.
۲. خدای خدایان در ایزدستان یونانی که برابر ژوپیتر مصری است.
۳. منطقه فضایی فراسوی جو زمین.
۴. خدای دوزخ.
۵. وادی دوزخ.
۶. تجسم ایزدی اقیانوس‌های جهان پیش از آفرینش.
۷. ایزدبانوی دریا که خواهر و همسر اقیانوس بود.
۸. شهبانوی آسمان و باکره آسمانی، پیش از هر چیز ایزدبانوی ازدواج و ماده‌گونگی.
۹. یکی از تیتان‌ها که بر کیهان فرمانروایی می‌کرد و مغلوب فرزند خود، ژئوس، شد.
۱۰. منطقه‌ای ظلمانی زیر زمین؛ مردگان پیش از آنکه به هادس برسند باید از آن بگذرند.
۱۱. ایزد عشق، فرزند آفرودیت.
۱۲. فرزندان اورانوس و گایا که مغلوب ایزدان اولمپ شدند.
۱۳. فرزندان اورانوس و گایا که تنها یک چشم در پیشانی داشتند.
۱۴. فرزندان اورانوس و گایا که دارای صد دست بودند و به همراه تیتان‌ها و سیکلوپ‌ها نماد نیروهای آشوبگر طبیعت بودند.
۱۵. جزیره‌ای در ساحل جنوب شرقی یونان در دریای مدیترانه.
۱۶. خدای آتش؛ خدایی که آتش را دزدید و برای انسان آورد. نام او به معنای اندیشه است و حتی گویند داناتر از دیگر خدایان بود.
۱۷. دیکسون کندی معتقد است بعد از مشورت با تمیس (Themis)، او این حرف به آنان زد (۱۳۸۵: ۲۴۴).
۱۸. شخصیت یافته آتش زمینی آسمانی و نیز خدای تندر.
۱۹. ایزدبانوی خرد، جنگ، هنر و صلح که نشانه ویژه او فاخته بود.
۲۰. ایزد تجارت، اختراع، و راهبر مردگان به دوزخ.
۲۱. همان فانس که از تخم کیهانی سر زد.
۲۲. ایزد شراب و کشاورزی که فرزند ژئوس و سمله است.
۲۳. ملکه جهان زیرین و فرزند دمیتر و ژئوس.
۲۴. فرزند کادوس و کارمونیا، زنی میرا که همسر ژئوس شد.
۲۵. خدای دریاها، دختر اقیانوس و تیس، و از نژاد تیتان‌ها.

### کتاب‌نامه

- الیاده، میرچا (۱۳۷۵)، *اسطوره، رویا و راز*، ترجمه رؤیا منجمی، تهران: فکر روز.
- حمزه‌ای، کیومرث (۱۳۷۸)، *اساطیر آفرینش در ادیان سامی*، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد ادیان و عرفان، تهران: دانشکده الاهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.
- دیکسون کندی، مایک (۱۳۸۵)، *دانشنامه اساطیر یونان و روم*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: طهوری.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *در قلمرو وجدان*، تهران: انتشارات علمی.
- فلیکس، ژیران (۱۳۷۵)، *فرهنگ اساطیر یونان*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: فکر روز.
- همیلتون، ادیت (۱۳۷۶)، *سیری در اساطیر یونان و رم*، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر.
- هومر (۱۳۴۲)، *ایلیاد*، ترجمه سعید نفیسی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- هومر (۱۳۷۰)، *ادیسه*، ترجمه سعید نفیسی، [بی‌جا]: انتشارات علمی فرهنگی.
- Burns, I. F (1995), "Cosmology and Cosmogony", *Incyclopedia of Rligion and Ethic*, Vol. IV, Sons Charles Scribber's Sons.
- "Chaos" (2011), Retrived From [www.wikipedia.com](http://www.wikipedia.com).
- Douglas, E. Cox (1996), "The Rigid sky in greek Philosophy", Retrived From [www.sentex.net](http://www.sentex.net).
- Graves, Robert (1955), *The Greek Myths*, London: penguin books.
- Joe, Jimmy (2006), "Obscure Creation myth", Retrived From [www.timelessmyths.com](http://www.timelessmyths.com).
- Krista (2003), "Eurynome", Retrived From [www.delirimrealm.com](http://www.delirimrealm.com).
- Leadbetter, Ron (1997), "Choas", Retrived From [www.pantheon.org](http://www.pantheon.org).
- Schombert, James (2004), "Cosmology", Retrived From [www.abys.uoregon.edu](http://www.abys.uoregon.edu).
- Stamatellos, Giannis (1997), "Pherecydes", Retrived From [www.philosophy.ht.com](http://www.philosophy.ht.com).
- Weisstein, Eric. W (1996), "Hesiod", Retrived From [www.scienceWorld.com](http://www.scienceWorld.com).
- Weisstein, Eric. W (1996), "Homer", Retrived From [www.scienceworld.com](http://www.scienceworld.com).
- Wudka, Jose (1998), "Early Cosmology", Retrived From [www.physics.ucr.edu](http://www.physics.ucr.edu).

